

بررسی سطح فکری اشعار منوچهری دامغانی

علی گراوند*

چکیده

سبک‌شناسان در سه سطح زبانی، ادبی و فکری به بررسی آثار ادبی می‌پردازند؛ در این میان سطح فکری اهمیت بسیار دارد. این نوشتار به دنبال آن است که ویژگی‌های سبکی شعر منوچهری را در سطح فکری مشخص کند و نشان دهد که کدام افکار و اندیشه‌ها در شعر منوچهری باعث تمایز شعر او از دیگران شده‌اند؟ و اینکه کدام مختصه‌های فکری در شعر منوچهری اهمیت بیشتری دارند؟ در شعر منوچهری اندیشه‌های بسیاری وجود دارند که در بین آنها شادمانی و خوشگذرانی از اهمیت بسزایی برخوردار و سامان‌دهنده سایر اندیشه‌های منوچهری است. علاوه بر آن، وصف طبیعت و جلوه‌های گوناگون آن، مدح و ستایش، باده‌نوشی، عشق، موسیقی، خودستایی و مفاخره، استفاده از معلومات علمی مختلف و عربی‌مآبی از تشخیص و برجستگی بیشتری برخوردارند و تشخیص سبکی ایجاد می‌کنند.

کلید واژه‌ها: منوچهری، شعر فارسی، سبک‌شناسی، سطح فکری

agaravand89@gmail.com

* استادیار و عضو هیأت علمی دانشگاه ایلام.

مقدمه

برای بررسی سبک شعر فارسی باید سیر تاریخی آن، با تکیه بر شاعران برجسته، بررسی گردد. در واقع باید ویژگیهای سبکی شعر شاعران صاحب سبک به صورت مجزا و مفصلاً بررسی شود تا از تلفیق آنها بتوان هرچه دقیق‌تر سبک شعر فارسی را در ادوار مختلف مشخص کرد. منوچهری یکی از شاعران برجسته و صاحب سبکی است که ضرورت دارد شعرش از این دیدگاه بررسی شود.

شمار بررسیهای سبک‌شناسانه در شعر و نثر فارسی کم نیست و آثار فاخر و برجسته‌ای در این زمینه به وجود آمده است؛ از این جمله است کتابهای سبک‌شناسی نثر فارسی از محمدتقی بهار و فن نثر از حسین خطیبی و سبک‌شناسی نثر از سیروس شمیسا که هر سه به سبک نثر می‌پردازند. همچنین کتاب سبک خراسانی در شعر فارسی از محمدجعفر محجوب که به بررسی کلی سبک خراسانی پرداخته و بیشتر بررسی سبک آن دوره است و کمتر به سبک شخصی شعرا توجه کرده است. همچنین است کتابهای سبک‌شناسی شعر از سیروس شمیسا و سبک‌شناسی نظم از محمد غلامرضایی که هر دو متن درسی‌اند و بسیار مختصر، و بیشتر بر سبک دوره تکیه دارند. کتاب صور خیال در شعر فارسی از محمدرضا شفیعی کدکنی نیز گرچه کتاب ارزشمندی است، به یک زمینه مشخص (صور خیال) در تعیین سبک شعر پرداخته است. این نوشتار بر آن است تا سطح فکری اشعار منوچهری را به طور مفصل و گسترده بررسی کند.

قبل پرداختن به موضوع اصلی، توجه به یک نکته — که در تعیین سبک شعری منوچهری به طور عام و بررسی سطح فکری شعر او به طور خاص نقش اساسی دارد — ضروری است.

فرمالیسم روسی به عنوان پدیده‌ای در نقد و بررسی متون ادبی در واقع پیش‌زمینه و مقدمه جریانهای بعدی چون ساختارگرایی، پساساختارگرایی، شالوده‌شکنی و غیره بود. فرمالیسم به‌رغم کوتاهی عمرش (۱۹۱۵-۱۹۳۰م) دستاوردهای بسیار داشت که در نظریه‌ها و رویکردهای ادبی بعدی، خود را نشان

دادند. بعضی مفاهیم در مطالعات ادبی فرمالیستها نقش محوری داشتند و مورد توجه جدی بودند، مفاهیمی چون آشنایی زدایی، ادبیت متن، بن‌مایه، تفاوت طرح (plot) و داستان (story) و غیره. یکی از آنها مفهوم «تسلط» یا «سلطه» یا «عنصر مسلط» یا «عنصر غالب» در اثر ادبی است که رومن یاکوبسن بر آن تأکید می‌کند و آن را کلید بوطیقای فرمالیستی می‌داند. یاکوبسن عنصر مسلط را جزء تمرکز دهنده به یک اثر هنری می‌داند که این جزء بر اجزای دیگر فرمان می‌راند و آنها را تعیین می‌کند و حتی باعث تحول و دگرگونی آنها می‌گردد. در واقع، این عنصر یکپارچگی ساختار اثر ادبی را تضمین می‌کند. این عنصر مسلط را نه تنها در یک اثر بلکه در آثار یک نویسنده و حتی در آثار یک دوره خاص می‌توان جستجو کرد (اسکولز ۱۳۷۹: ۱۲۹). در واقع، عنصر مسلط آن عنصری است که در یک ساختار و نظام ادبی نقش اولیه، اصلی و تعیین کننده دارد و سایر اجزا را برای رسیدن به آن به کار می‌گیرد.

بر اساس این نظریه در نظام فکری هر فرد می‌توان یک اندیشه مرکزی را یافت که سایر عناصر و اندیشه‌های او بر مدار آن می‌چرخد. به عنوان مثال، در نظام فکری مولانا عشق به شمس به عنوان نمودی از حق، هسته مرکزی است و سایر اندیشه‌ها بر مدار آن می‌گردد. در نظام فکری ناصر خسرو به عنوان «حجت خراسان» تبلیغ آیین اسماعیلی و دفاع از اعتقادات دینی اسماعیلیان، هسته مرکزی است.

تعیین عنصر غالب در آثار یا افکار یک نفر کار ساده‌ای نیست؛ زیرا اولاً افراد در ادوار مختلف زندگی به گونه‌های متفاوت می‌اندیشند و ممکن است در دوره‌های مختلف اندیشه غالب آنها متفاوت باشد. دوم اینکه گاه ممکن است، دو یا چند اندیشه در نظام فکری یک نفر از جهت اهمیت بسیار نزدیک به هم باشند و تشخیص و تمییز دادن آنها بسیار مشکل باشد. حال سؤال این است که آیا در نظام فکری منوچهری این هسته مرکزی و عنصر غالب وجود دارد؟ اگر وجود دارد، کدام است؟ اگر بخواهیم در نظام فکری منوچهری یک هسته مرکزی بیابیم که سایر اجزا و عناصر نظام فکری وی بر مدار آن بگردد، با بررسی شعر او به

این نتیجه خواهیم رسید که آن هسته مرکزی شادمانی و طرب و شادمانه زیستن و بهره‌گیری از لذتهای مادی است و سایر اجزا و عناصر نظام فکری وی بر مدار آن می‌گردد و همه عناصر فکری او در خدمت رسیدن به این هدف هستند (لااقل در دیوان و اشعار بازمانده از وی). دیوان منوچهری مجموعه‌ای است از اجزا و عناصری که همگی در خدمت عیش و عشرت‌طلبی شاعر هستند. به همین دلیل است که در طول تاریخ ادبی ما منوچهری را «شاعر طرب، شاعر شراب و شاعر طبیعت» (زرین‌کوب ۱۳۷۲: ۵۷) خوانده‌اند.

۲. بحث

پس از این مقدمات به بررسی تک‌تک اجزا و عناصر نظام فکری منوچهری پرداخته می‌شود و ویژگیها و کارکردهای هر کدام همراه با بسامد و تعداد آنها بررسی می‌گردد:

۲.۱. شادمانی و عشرت‌طلبی. روحیه شادباشی و نشاط از ویژگیهای عمده شعر سبک خراسانی است (شمیسا ۱۳۸۴: ۱۹). از دلایل این امر، یکی روحیه شاد ایرانیان کهن، دوم رفاه سیاسی و اقتصادی زمان سامانیان، تا حدی غزنویان، سوم زندگانی خود شاعران است که صله‌های گران می‌گرفتند و مرفه می‌زیستند و به دربارها رفت و آمد داشتند (همو ۱۳۷۵: ۶۶)؛ اما عشرت‌طلبی منوچهری در بین شاعران هم‌عصرش به وی چهره‌ای منحصر به فرد بخشیده است. علت روحیه شادباشی و عشرت‌طلبی منحصر به فرد منوچهری، علاوه بر آنچه گفته شد، روحیه جوان و اندک‌سالی او و دیگر همدمی با ممدوح جوان‌سال و عشرت‌طلبش مسعود غزنوی است (صفا ۱۳۷۱: ۵۸۸/۱).

عشرت‌طلبی منوچهری تا آنجاست که تمام کسانی که خواسته‌اند راجع به منوچهری سخن بگویند، بدون استثنا به روحیه شادخواری و عشرت‌طلبی وی اشاره کرده‌اند. به عنوان نمونه مصحح دیوان منوچهری در مقدمه دیوان نوشته است: خصوصیت دیگر استاد شادمانی و بهجتی است که از طبع وی فرو می‌چکد و

چون لب به سخن می‌گشاید آدمی را بر بال خیال می‌نشانند و به عالمی می‌برد که هرگز حسرت و اندوه بدانجا گذاری نکرده است... شراب گفتار وی مردافکن است و دیوانش عکسی از بهشت جاوید، بدین جهت غم و اندوه و ناکامی و نامرادی در آن نیست. حتی لفظی اندوهگین نیز در آن نمی‌توان یافت. همه کلمات وی شادی آور و طرب‌انگیزند... همه فکر منوچهری آن است که شرابی بیابد و با یاری پری‌روی دور از چشم رقیب مجلس طربی به پا کند و نغمه دل‌انگیز چنگ، نقل و نیید و جام مدام موجد شیرین‌کامی و لطافت طبع و طرب سازد. حتی به بن انجامیدن این امور بهجت‌انگیز گرهی بر ابرو و چینی بر جبین وی پدیدار نمی‌سازد (منوچهری، دیوان، مقدمه، ص بیست‌وینج).

غلامحسین یوسفی نیز می‌نویسد: روحی که منوچهری در اوصاف خود از طبیعت دمیده، سریان شادی و شادخواری است... به همین سبب خزان را نیز شاد و طرب‌انگیز وصف کرده است (یوسفی ۱۳۷۶: ۶۶).

بدیع‌الزمان فروزانفر نیز می‌نویسد:

سبک شعری او طرب و شادمانی مخصوصی جلوه‌گر می‌سازد. پای می‌کوبد و دست می‌افشانند. می‌خواند و می‌نوازند. در تمام دیوانش که نزدیک به سه‌هزار بیت است، یک لفظ اندوهگین و یک عبارت غمناک نیست. همه بشاش و خرم‌اند (فروزانفر ۱۳۵۸: ۱۳۴-۱۳۵).

روحیه شادمانگی در شعر منوچهری چنان منتشر است که نیازی به ذکر نمونه و بسامد ندارد و در سطر سطر دیوان وی دیده می‌شود و اصلی‌ترین ویژگی سبک منوچهری نیز همین است.

۲.۲. وصف طبیعت. یکی از عناصر مهم نظام فکری منوچهری وصف طبیعت است. شادمانی و طرب جز در دامن طبیعت و جلوه‌های گوناگون آن امکان پذیر نیست. انس منوچهری با طبیعت آن‌قدر زیاد است که او را «شاعر طبیعت» (زرین‌کوب ۱۳۷۲: ۵۵) نامیده‌اند. غلامحسین یوسفی در مورد ارتباط و شیفتگی

منوچهری به طبیعت و تصویر آن در دیوان منوچهری نوشته است:

اگر نظر جان درآیدن منتقد معروف انگلیسی را چنین خلاصه کنیم که شعر «تصویر طبیعت» است، می‌توان گفت منوچهری در ادب فارسی از لحاظ شیفتگی به طبیعت و تصویرگری آن شاعر بی‌نظیری است. وی نه تنها به انواع مظاهر طبیعت توجه دارد و از جلوه‌های آن تهییج می‌شود، بلکه طبیعت را در همه احوال آن احساس می‌کند و این اصالت تجربه و ارتباط مستقیم و انس با طبیعت سبب شده است که به شناخت و کشف زیباییهای آن نایل آید و آن همه را بر پرده شعر نقش کند. از بهار و باغ و گلزار خرم گرفته تا بیابان خشک و سوزان و خزان و زمستان و برف و باران و رگبار و امثال آن... گویی او نفس زمین، زمزمه‌های جویبار، لطف نسیم، رقص گلها، جوان شدن جهان را در بهاران از صمیم دل و جان حس می‌کند و نیز پیری و فرسودگی و از نفس افتادن زمین و سکوت و سکون آن را در زمستان (یوسفی ۱۳۷۶: ۶۲-۶۵).

با بررسی دیوان منوچهری روشن شد که از مجموع نود سروده، اعم از قصیده و مسمط و قطعه، پنجاه و نه مورد (۶۶ درصد) در وصف مستقیم طبیعت است. در زیر به بررسی بسامدی اجزا و عناصری طبیعت در دیوان منوچهری به صورت مجزا پرداخته می‌شود:

۱. ۲. ۲. گل و گیاه. محمد دبیرسیاقی در مقدمه دیوان منوچهری آورده است: «در دیوان هیچ شاعری این همه گلهای لطیف و پرنده نغمه‌سرا که وی نام برده است، دیده نمی‌شود» (منوچهری، دیوان، ص ۲۴). او در پایان دیوان نام ۴۶ نوع گل را که در دیوان منوچهری آمده، فهرست کرده و بسامد هر کدام را نیز داده است: مجموعاً ۲۵۸ بار نام انواع گلها آمده است، یعنی تقریباً در هر ده بیت یک بار نام گلی آمده است که شاید در دیوان هیچ شاعری بسامد نام گلها به این اندازه نباشد. بر اساس احصای دبیرسیاقی گلهای نامبرده در دیوان منوچهری به همراه بسامد آنها عبارت‌اند از: سمن (یاسمن، یاسمین) پنجاه بار، لاله (حمرا، احمر، حمری، نعمان یا شقایق، سرخ و رازی) چهل و سه بار، نرگس بیست و دو

بار، گلنار (جلنار) شانزده بار، سوسن (سوسنه) چهارده بار، بنفشه سیزده بار، نسترن نه بار، خجسته هشت بار، خیری هشت بار، اسپرغم (اسپریم، سپرم، شاسپریم، شاهسپریم) هشت بار، بان (بید، بیدمشک، مشک بید، بیدین) هفت بار، گل زرد هفت بار، زعفران پنج بار، گل سرخ (سوری، ورد، گل مورد) پنج بار، گل‌های ارغوان، ضیمران، دو روی، مورد، نسرین هرکدام چهار بار، شنبلیله سه بار، گل‌های پیلگوش، اقحوان، عبهر، خودروی و سپید هر کدام دو بار، و گل‌های بقم، بلسان، بوستان افروز، چینی، دلفی، زبان (زبان گنجشک)، بسدی، خمری، گلک، و گل بوقلمون هر کدام یک بار. این غیر از نام انواع گیاهان و درختان است که در این دیوان آمده است. نام و بسامد درختان و گیاهان چنین است:

رز (درخت، باغ یا انگور، عنب و تاک) بیست و هشت بار، گلبن هشت بار، نارین (نارون، نارون) شش بار، سرو (سرو سهی، سروستان، سروبن) و عرعر (نوژ یا ناژ) هر کدام پنج بار، آبی و نخل چهار بار، شجر و خویده هر کدام سه بار، آبنوس، بادامین، جوز (گوز، جوزبن)، بهار (شکوفه، اشکفه)، صندل (چدن)، بادرنگ و مغیلان هرکدام دو بار، گیازار، صنوبر، زیری، ریاحین، روین (روناس)، بوکلک (نوعی میوه)، عنصل (پیاز)، گندنا، وسمه، و طاوسان هر کدام یک بار.

۲.۲.۲. پرندگان. محمد دبیرسیاقی همچنین فهرستی از نام ۶۴ پرندۀ یاد شده در دیوان منوچهری را آورده است. این فهرست — با مقداری تعدیل و پس و پیش کردن — به همراه بسامد تکرار هر نام چنین است: بلبل (عندلیب، عنادل، هزارآوا، هزاردستان، زندباف، زندواف، زندخوان) ۳۹ بار، باز (بازدار) بیست بار، فاخته، قمری و کبک هر کدام پانزده بار، طاوس چهارده بار، طوطی سیزده بار، صلصل یازده بار، هدهد (پوپک یا پوپوک) نه بار، کبک دری هشت بار، دراج هفت بار، زاغ و کلنگ هر کدام شش بار، نارو پنج بار، بط، تیهو (تیهوبچه) و ورشان هرکدام چهار بار، خردما، عقاب، غراب، نعامه (نعایم) و هما هر کدام سه بار، تذرو، چکاو (چکاو، چکاوک)، کرکی و مرغابی هرکدام دو بار و پرندگان باشه، چوک، حمام، حواصل، خاد، خربت (خربط)، خشنسار، خطاف، خول،

زاغور، زغن، ساری، سرخاب، شارک، شاهین، شترمرغ، صعوه، طغرل، طیطو، عنقا، قطا، قوش، کدری، کرکس، کرکما، لاسکوی، لقلق، ماغ، موسیچه، چرخ (چرخ)، جوژک (جوژگک) و تر هرکدام یک بار.

ملاحظه می‌گردد که نام پرندگان ۲۲۰ بار در دیوان منوچهری آمده است، یعنی حدوداً در هر دوازده بیت یک بار نام پرنده‌ای آمده است و این غیر از نام سایر حیوانات است که در دیوان او آمده است. حیواناتی مثل آهو (ظبی) شانزده بار، اسب (هیون، نجیب، محجل، فرس، چرمه، بارگیر، بادپا، بارکش، خنگ، ارجل، اعوج، ابلق، ابرش) پانزده بار، گور (گورخر)، رنگ (بزکوهی) و مار (حیه، مار شکنجی، مارشکن، گردریگ، گرز، تنین، ثعبان) هر کدام هفت بار، شتر (ناقه، جمل، جماز، بیسراک و بازل) شش بار، شبدیز و یوز هر کدام چهار بار، یحوم، نحل، گراز، کرگ (کرگدن)، غضنفر، غرم، گرگ (بوجعه) و سنجاب هر کدام دو بار و بوالحارث (شیر) نمل، نحل، گلیم گوش، گرگ، قز، جوذر (گاو وحشی)، جراد، تمساح (تماسیح)، سلحفاه، آذرشت و بقل (استر) هر کدام یک بار.

به این شمار می‌توان افزود وصفهای زیبایی را که از اسب در سیزده جای دیوانش ارائه داده است و نام اسبهای خاصی را (چون رخس و شبدیز هر کدام چهار بار، یحوم و براق هر کدام دو بار، دلدل، شیرنگ، ورد و لزاز هرکدام یک بار) آورده است.

۲.۲.۳. ابر و باران و عوارض مربوط به آن. یکی دیگر از اجزا و عناصر طبیعت که بسیار مورد توجه منوچهری بوده، ابر و نزولات آسمانی — اعم از باران و برف و تگرگ، رعد و برق — است. منوچهری در توصیف و ترسیم ابر و باران قدرت بسیار از خود نشان داده است و این پدیده طبیعی را از زوایای گوناگون نگریسته و آن را در ارتباط با گلها، گیاهان، برکه‌ها، جویبارها و غیره ترسیم کرده و چون نقاشی چیره‌دست به توصیف و ترسیم آن پرداخته است. گاه تا شانزده تصویر متنوع و زیبا از قطرات باران را بر روی گل‌های مختلف، پشت سر هم ردیف می‌کند و نهایت لطافت و ظرافت را در تصویرسازی آنها به کار

می‌برد. مثلاً در قصیده شماره ۲۹ با مطلع زیر که بسیار معروف است:
هنگام بهارست و جهان چون بت فرخار خیزای بت فرخار، بیار آن گل بی خار
که در آن منوچهری گویی نه شاعر بلکه عکاسی است که با دوربین خویش از
زوایای مختلف از یک چیز عکس می‌گیرد و «از هنرمندترین نقاش زمان داو
می‌برد» (منوچهری، دیوان، مقدمه، ص بیست و چهار).

۴.۲.۲. فصول و ایام. هر شاعری که بخواهد به توصیف طبیعت بپردازد و
زیبایی و نشاط آن را بیان کند، بدون شک به سراغ بهار و نوروز و فروردین و
اردیبهشت و کمتر دنبال پاییز و زمستان می‌رود و اگر هم احیاناً به توصیف این
دو فصل بپردازد، حالت دلگیری، سردی، خمودی و بی‌حالی و سستی آنها را
بیان می‌کند و به دنبال آن یک حالت دلگیری و عدم نشاط و افسردگی را القا
می‌کند. اما منوچهری در وصف این فصول نیز چون فصل بهار و تابستان ید بیضا
نموده و «خزان را نیز شاد و طرب‌انگیز وصف کرده است» (یوسفی ۱۳۷۶: ۶۶)،
یعنی خواننده یا شنونده از توصیفات منوچهری از خزان و زمستان همانقدر
مسرور و مشعوف می‌شود و به وجد و نشاط می‌آید که از وصف بهار و تابستان.
به همین خاطر است که بیت زیر از منوچهری به همان اندازه طرب‌انگیز است که
بهاریه‌های او:

خیزید و خز آرید که هنگام خزان است باد خنک از جانب خوارزم وزان است

۲.۲.۵. شب و ستارگان. منوچهری در دو قصیده شماره ۵۱ و ۵۳ با مطلع
- شبی گیسو فروهشته به دامن پلاسین معجر و قیرینه‌گرزن
- فغان از این غراب بین و وای او که در نوا فکنده‌مان نوای او

به توصیف شب و ستارگان پرداخته است. منوچهری در این دو قصیده قدرت خود
را در توصیف شب و چرخ و فلک و ستارگان و تاریکی به خوبی نشان داده
است، بسامد آنها چندان زیاد نیست که او را «شاعر شب» (شمیسا ۱۳۸۴: ۱۰۳)
بنامند. وقتی می‌گویند «شاعر شب» انتظار می‌رود تعداد توصیفات او از شب

بیشتر از این باشد؛ البته او در ده جای دیگر دیوان نیز به مسائل نجومی و ستارگان پرداخته است که بی‌ارتباط با شب نیستند، ولی روی هم‌رفته در این موارد سخن از شب نمی‌رود و نمی‌توان آنها را توصیف شب دانست.

۲. ۲. ۶. بیابان و وادی. منوچهری در توصیف بیابان و وادی قدرت شاعری خود را به خوبی نشان داده است. بعضی این امر را ناشی از عربی‌مآبی وی، و بعضی دیگر آن را برخاسته از طبیعت زادگاه او دانسته‌اند (زرین‌کوب ۱۳۷۲: ۵۵). روی هم‌رفته قدرت توصیف منوچهری در وصف وادی و بیابانهای دور و دراز زائیده این دو عامل است. به هر روی منوچهری در هشت سروده از مجموع نود سروده دیوان به توصیف بیابان و وادی پرداخته است. در این توصیفات گاه شاعر بر اطلال و دمن و خرابه‌های منزلگاه معشوق هم ندبه سر می‌دهد:

| | |
|-------------------------------|--------------------------------|
| الا کجاست جَمَل بادپای من | به‌سان ساقهای عرش پای او |
| چو کشتیی که بیل او ز دُمّ او | شِراع او، سُرون او، قفای او |
| زِمَامِ او طریقی او و راهبِـر | سَنَامِ او دو دست او عصای او |
| کجاست تا بیازمایم اندرین | سَرابِ آبِ چهره آشنای او |
| بیرمّ این دُرشتناک بادیه | که گم شود خرد در انتهای او |
| ز طول او به نیم‌راه بگسلد | فراز او مسافت سَمای او |
| زمین او چو دوزخ و ز تف او | چو موی زنگیان شده گیای او |
| به‌سان ملک جم خراب بادیه | سیاه غول و دیو پادشای او |
| زنند مِقْرعه به پیش پادشا | دوال مار و نیش ازدهای او |
| کنیزکان به گرد او کشیده صف | ز کُرکُی و نَعَامَه و قَطای او |
| ز مار گرزّه، مار گردریگ پُر | غدیـرِها و آبگیـرِهای او |
| شراب او سراب و جامش اودیه | و تُقُل او حجاره و حصای او |
| بَخور او سموم گرم و اسپرم | به گرد و عُکازه و غضای او |

شنیده من در آن میان بادیه ز سهم دیو و بانگ های های او
(۱۲۸۴-۱۳۰۶)

منوچهری به توصیف سایر عناصر چون صبح، خورشید، دریا و کوه و غیره نیز پرداخته است؛ اما چون بسامد آنها چندان زیاد نیست که ایجاد سبک کند، از ذکر آنها به صورت مجزا و منفرد خودداری شد.

۳.۲. مدح. مدح یکی از عناصر و واحدهای فکری غالب در اشعار سبک خراسانی است؛ خصوصاً در قالب قصیده که اصولاً برای این منظور ساخته و به کار گرفته شده است و سایر کارکردهای آن فرعی هستند. در دیوان منوچهری (با رباعیها و تکبیتهای باقیمانده از او) مجموعاً ۱۱۰ قطعه شعر وجود دارد. از این اشعار منوچهری در ۷۹ سروده (۷۲ درصد آنها) به مدح پرداخته است. مابقی اشعار نیز معمولاً قطعه شعرهایی هستند که ظاهراً بخش مدحی آنها در گذر زمان از بین رفته یا قسمت تغزل قصیده‌ای هستند که شاعر فرصت اتمام آنها را نیافته است. مصحح محترم دیوان هم معمولاً در پایان بسیاری از این اشعار یادآور شده که ظاهراً دنباله شعر از میان رفته است.

از بین ممدوحان منوچهری، بیشترین مدایح به مسعود غزنوی تعلق دارد. شاید علت تمایل بیشتر منوچهری به مسعود غزنوی در همین نکته نهفته باشد که مسعود ممدوحی دلخواه برای شاعر بوده است؛ زیرا مسعود غزنوی نیز مانند شاعر به شادخواری میلی تمام داشت. شرابخواریها و عشرتهای مسعود برای شاعری چون منوچهری با شیفتگیهایش به «عصیر جوانه» و «خون رز» آکنده از جذبه بود (امامی ۱۳۷۱: ۱۴-۱۹). شمار ممدوحان منوچهری زیاد است؛ محمد دبیرسیاقی در مقدمه دیوان منوچهری (ص ۲۲) نام پانزده تن از آنان را ذکر کرده است؛ البته این نام کسانی است که در منابع آمده و اشعار منوچهری در مدح آنها به ما رسیده است. قطعاً تعداد ممدوحان منوچهری بیش از اینها بوده است و اگر تمام اشعار منوچهری به ما می‌رسید می‌توانستیم، به تعداد دقیق‌تر آنها دست یابیم. ویژگیهای مدایح منوچهری که بیانگر سبک خاص وی است عبارت‌اند از:

۲.۳.۱. اغراق در مدح. هر چه از دوره‌های اول شعر فارسی به جلو بیاییم، اغراق در مدح ممدوح رو به فزونی است. منوچهری در این سیر تاریخی در حد وسط این جریان قرار دارد؛ بنابراین معمولاً مدحهای وی منطقی و پذیرفتنی و عادی هستند؛ اما گاه نیز در مدح ممدوح اغراق می‌کند؛ مثلاً در ابیات زیر:

به پیش خشم او، همواره دوزخها چو کانونها
به پیش دست او جاوید دریاها چو فرغها
(۴۱)

از چوب بُدی تخت سلیمان پیمبر
وین تخت شه مشرق از زر عیارست
(۱۲۵)

همچنین در قصیده‌های شماره ۲۱، ۲۲، ۲۷، ۳۷، ۳۸، ۴۴، ۵۱، ۵۳، ۵۹، ۷۴ و ۷۶ نمونه‌های دیگری از این نوع اغراقها دیده می‌شود که چندان غلوآمیز هم نیستند.

۲.۳.۲. ترک ادب شرعی در مدح. شاعران، خصوصاً شاعران پایان قرن پنجم و قرن ششم، در مدح ممدوح گاه زیاده‌روی می‌کردند و اغراق در مدح را به پایه‌ای می‌رساندند که وارد مسائل و مباحث شرعی، و مرتکب خلاف شرع می‌شدند و حرفهایی می‌زدند که نوعی اسائه ادب و بی‌ادبی شرعی به حساب می‌آید؛ مثلاً در ابیات زیر:

تیغ دو دستی زند بر عدوان خدای
همچو پیمبر زده است بر در بیت‌الحرم
(۱۰۱۳)

او رسول مرسل این شاعران روزگار
شعر او فرقان و معنی‌هاش سرتاسر سنن
(۱۱۳۲)

همچنان باز از خراسان آمدی بر پشت پیل
که احمد مرسل به سوی جنت آمد بر براق
(۸۴۶)

ملاحظه می‌گردد که این گفته‌ها هم در مقابل اسائه ادب شاعرانی چون انوری و همعصران او قابل چشم‌پوشی است و خیلی هم تند نیستند و در بعضی موارد شاید بتوان آنها را نیز توجیه نمود؛ بنابراین بی‌ادبیهای شرعی منوچهری، هم کم‌اند و هم خیلی تند و گستاخانه نیستند.

۴.۲. شراب و باده‌نوشی. شراب و باده‌نوشی برای جوانی عشرت‌طلب چون منوچهری شاید دلخواه‌ترین چیز باشد؛ البته اگر با کبابی و ربابی همراه باشد که بهتر: در مجلس احرار سه چیز است و فزون به (نه؟)

وان هر سه شرابست و ربابست و کبابست

(۱۰۸)

برپا نمودن بزم باده در دامن طبیعتی زیبا که ساقی ماه‌رویی در آن حضور دارد و نوای سازی نواخته می‌شود و کبابی بر بازن است، برای منوچهری همان اندیشهٔ مرکزی و عنصر غالب اندیشهٔ او و بدون شک جزء لاینفک آن است. منوچهری در پنجاه شعر (حدود ۵۶ درصد از سروده‌هایش) با آب و تاب تمام از مجلس باده و بزم شراب سخن به میان آورده و دعوت به عشرت کرده است؛ این غیر از داستانواره‌هایی است که تحت تأثیر رودکی و دیگران در مورد گرفتن شراب و مراحل تهیه و بار انداختن آن در مسمطها و گاه نیز در قصیده‌هایش پرداخته است.

| | |
|-----------------------------------|-----------------------------------|
| به فال نیک و به روز مبارک شنید | نبیذ گیر و مده روزگار نیک به بد |
| به دین موسی امروز خوشتر است نبیذ | بخور موافقش را نبیذ نو شنید |
| اگر توانی یک‌شنید از صبحی کن | کجا صبحی نیکو بود به یک‌شنید |
| طریق و مذهب عیسی به بادهٔ خوش ناب | نگاه دار و مزن بخت خویش را به لگد |
| به روزگار دوشنید نبیذ خور به نشاط | به رسم موبد پیشین و موبدان موبد |
| بگیر روز سه‌شنید به دست بادهٔ ناب | بخور که خوب بود عیش روز سه‌شنید |
| چهارشنبه که روز بلاست باده بخور | به ساتگینی می خور به عافیت گذر |
| به پنجشنبه که روز خمار میزدگی است | چو تلخ باده خوری راحتت فزاید خود |
| پس از نماز دگر روزگار آدینه | نبیذ خور که گناهان عفو کند ایزد |

(۲۷۸-۲۸۶)

وقتی منوچهری شعر بالا را می‌سراید، به قول زرین‌کوب (۱۳۷۲: ۶۱) بدین‌گونه شاعر برای هفتهٔ خویش یک تقویم عشرت تنظیم می‌کند و در «کار آب» داد

جوانی می‌دهد و نمی‌گذارد که عمر او بی‌کام و شادی به سر آید و شراب را اصل طرب می‌داند:

می‌برکف من نه که طرب را سبب این است آرام من و مونس من روز و شب این است
 تریاق بزرگ است و شفای همه غمها نزدیک خردمندان می‌را لقب این است
 بی‌می‌توان کردن شادی و طرب هیچ زیرا که بدین گیتی اصل طرب این است
 معجون مفرح بود این تنگدلان را مری‌سلبان را به زمستان سلب این است

(۲۰۹-۲۱۲)

۵.۲. عشق. اطلاعات در مورد زندگی منوچهری بسیار اندک است و در هیچ جایی هم نیامده است که منوچهری به شخصی خاص عشق می‌ورزیده است. آنچه در دیوان منوچهری به عنوان عشق مطرح می‌شود، عشق صرفاً مادی و جسمانی است که با دیدن هر زیبارویی ارضا می‌شود و چیزی جز یک تمایل جسمانی بیش نیست و در واقع نه عشق بلکه شهوت است. از آن بی‌تایه‌ها و شکوه‌های دردناکی که در عشق‌های افلاطونی مشهور است، در اینجا هیچ به نظر نمی‌رسد. همچنین عشق او عشق زاهد و صوفی نیست. عشق مردم نوش‌خوار و جهانجوی است. عشق مردی است که می‌خواهد با سیم و درم دل و مهر معشوق را مانند حسن و جسم او خریداری کند. چنین عاشقی پیداست که ناز و جفای معشوق را نمی‌خرد و خشم و عتاب او را تحمل نمی‌کند. این عشق، عشق مذکر است. عشق او گاه به یک بنده تعلق دارد و گاه یک ترک بازاری است که دل او را شکار می‌کند (زرین‌کوب ۱۳۷۲: ۶۳). منوچهری در ۳۳ جای دیوان (۲۹ شعر) به عشق و مسائل مربوط به آن پرداخته و ویژگیهای عشق او عبارت‌اند از:

۱. ۵.۲. عشقی مجازی، جسمانی و شهوانی و فاقد سوز و گدازهای عاشقانه.

۲. ۵.۲. معشوق معمولاً مذکر و در واقع عشق به همجنس.

۳. ۵.۲. معشوق معمولاً غلام عاشق (شاعر) و به همین خاطر در فراغ عاشق می‌گرید و گاه عاشق او را دلداری می‌دهد:

نگارین منا برگرد و مگری که کار عاشقان را نیست حاصل

زمانه حامل هجر است و لابد نهد یک روز بار خویش حامل
نگار من چو حال من چنین دید بیارید از مژه باران و ابل
تو گویی پلپل سوده به کف داشت پراکند از کف اندر دیده پلپل
(۹۰۵-۹۰۸)

۲.۵.۴. معشوق مقام پستی دارد و گاه از سوی عاشق مورد تهدید، سرزنش و
عتاب قرار می‌گیرد. منوچهری در چندین جا از دیوان به این نکته اشاره شده
است؛ مثلاً در ابیات زیر:

من پار بسی رنج و عنای تو کشیدم امسال به هُش باش که امسال نه پارست
نه دل دهم کز تو کنم روی به یک سوی نه با تو ازین بیش مرا رنج و مرارست
(۱۱۷-۱۱۸)

ور زانکه به خدمت نکنی بهتر از این جهد هر چند مرایی به حقیقت نه مرایی
(۲۰۳۰-۲۰۳۳)

البته پستی مقام معشوق خاص شعر منوچهری نیست؛ بلکه در شعر اکثر شاعران سبک
خراسانی این ویژگی دیده می‌شود و از ویژگی‌های این سبک است (شمیسا ۱۳۷۵: ۶۷).

۲.۶. موسیقی و موسیقیدانی منوچهری. عبدالرفیع حقیقت در کتاب *شاعران
بزرگ ایران* منوچهری را چون طبع موسیقایی داشته و با توجه به انسی که با
سازهای مختلف داشته و در شعرش به آنها اشاره کرده، موسیقیدان به حساب
آورده است. هر چند از *دیوان* منوچهری بر نمی‌آید که در نوازندگی و خوانندگی
دستی داشته باشد؛ می‌توان دریافت که با موسیقی زمانش انس داشته است
(حقیقت ۱۳۸۱: ۱۳۹-۱۴۲). غلامحسین یوسفی هم معتقد است که یکی از
خصایص شعر منوچهری هماهنگی بین آهنگ سخن و درونمایه آن است که
بی‌گمان حاصل ذوق و آگاهی او در موسیقی است. همچنین وفور اصطلاحات
موسیقی و نام سازها و نواها و موسیقیدانان در شعر وی دلیل دیگری است که او
سامعه حساس داشته و آهنگ‌شناس بوده است (یوسفی ۱۳۷۶: ۶۷).

واضح است که برای شاعری که دنبال شادمانی و خوشگذرانی است و شراب و کباب و معشوق وی جمع‌اند جای هیچ چیزی جز نوای موسیقی خالی نیست؛ بنابراین موسیقی و لوازم آن یکی از عناصری است که بسیار مورد توجه منوچهری بوده است. منوچهری در هجده سروده به موسیقی و توصیف سازها و الحان آن پرداخته، همچنین نام ۶۲ آهنگ و پرده موسیقی را هشتاد بار در دیوانش آورده و این غیر از نام انواع سازهایی است که در دیوانش آمده است. حسینعلی ملاح کتابی با عنوان *منوچهری دامغانی و الحان موسیقی* چاپ نموده که همه اینها بیانگر آن است که منوچهری با موسیقی آشنایی داشته و در مجالس بزم از آوازهای موسیقی لذت می‌برده است.

۷.۲. خودستایی و مفاخره. از دیگر موضوعات قابل ملاحظه در شعر منوچهری که حکم ویژگی سبکی دارد، مفاخره و خودستایی است. این ویژگی در سبک خراسانی که اکثر شاعران پیرو آن وابسته دربار بودند و از طریق مداحی و ارتباط با دربارها ارتزاق و کسب مال و منال می‌کردند، امری طبیعی است. شاعران با نزدیکی به دربار می‌خواستند برای خود جای پای باز کنند و خود را در چشم ممدوح، درباریان و ملک‌الشعرا دربار بزرگ جلوه دهند و به اصطلاح خود را به رخ همه بکشند؛ بنابراین چاره‌ای جز خودستایی و اظهار فضل نداشتند. منوچهری برای این کار به دو شیوه عمل کرده است: یکی به طور مستقیم و گرایش به عربی‌مآبی و پیروی کردن از شعرای عرب و استفاده بسیار از ترکیبات و مفردات زبان عربی و ردیف کردن نام شاعران عرب و ایرانی و استفاده از محور مشکل و قافیه‌های دشوار، و دیگر از طریق خودستایی و مفاخره و اظهار فضل و دانش.

من گفته شعری مشتهر در تهنیت و اندر ظفر

از «سیف‌اصدق» راست‌تر در فتح آن عموریه

چون من ترا مدحت کنم، گویی که خود اعی منم

از بس که اندر دامنم از چرخ بارد قافیه

(۱۴۱۱-۱۴۱۲)

همچنین در سروده‌های ۱۶، ۵۰، ۵۲ و ۶۰ نمونه‌های دیگری از مفاخره و خودستایی منوچهری آمده است. البته باید توجه داشت که خودستایی در شعر هر شاعری کم و بیش وجود دارد؛ اما این مسأله زمانی حکم و ویژگی سبکی پیدا می‌کند که بسامد آن زیاد باشد و در دیوان منوچهری چنین است.

۸.۲. گله و شکایت. یکی دیگر از اندیشه‌هایی که در دیوان منوچهری حکم و ویژگی سبکی دارد، گله‌مندی و شکایت از اوضاع زمانه یا ابنای زمان و رقیبان و حاسدان و کساد بازار فضل و نهفته ماندن قدر شاعر است. منوچهری در شش سروده خود (قصیده‌های ۵۰، ۵۲، ۶۳، ۶۷، ۷۱ و ۱۰۹) به گله و شکایت از حسودان، کساد بازار فضل و شعر و شاعری پرداخته است. حتی در عنوان قصیده ۵۲ آمده است: «در شکایت از حسودان و دشمنان خود می‌فرماید» و در عنوان قصیده ۶۷ نیز آمده است: «در شرح شکایت». یعنی این دو قصیده صرفاً به این امر اختصاص یافته‌اند. کساد بازار شعر و فضل و دانش و شکایت از آن، از اواخر عهد غزنوی (بعد از محمود) شروع شد و همواره تا به امروز یکی از بنمایه‌های رایج شعر فارسی بوده است. منوچهری گوید:

| | |
|---------------------------------------|---|
| امروالقیس و لیبید و اخلط و اعشی قیس | بر طللها گریه کردند و بر رسم بلی |
| ما همه بر نظم و شعر و قافیه نوحه کنیم | نه بر اطلال و دیار و نه وحوش و نه طبی |
| بونواس و بوحداد و بوملیک، ابن البشیر | بودؤاد و بن‌درید و ابن‌احمر، یا فتی |
| آنکه گفته است آذنتا آنکه گفت الذاهبین | آنکه گفت السیف اصدق آنکه گفت ابلی الهوی |
| بوالعلا و بوالعباس و بوسلیک و بوالمثل | آنکه از ولواج آمد آنکه آمد از هری |
| از حکیمان خراسان کو شهید و رودکی | بوشکور بلخی و بوالفتح بستی هکذی |
| گو بیاید و ببینید این شریف ایام را | تا کند هرگز شما را شاعری کردن کری |

(۱۷۵۴-۱۷۶۰)

نابسامانی اوضاع سلجوقیان باعث تشدید امر شد و در تاریخ پر آشوب ایران همواره بهانه‌های به‌حقی در دست بود تا شاعران و اهل فضل و دانش از حال و

روز دانش ناله سر دهند (شمیسا ۱۳۷۵: ۱۷۹-۱۸۰). زرین کوب در کتاب سیری در شعر فارسی بر آن است که ورود منوچهری از دامغان به محیط غزنین بعد از محمود و دربار آلوده به بغض و حسادت مسعود — که محل نزاع و ستیزه جویی و کینه کشی پدریان و پسریان بود — البته چندان موافق طبع متولیان دستگاه نیست و شاعر دامغانی هر چند می کوشد با جلب حمایت خواجه احمد عبدالصمد، وزیر سلطان و خواجه بوسهل زوزنی، ندیم او، برای خود در مقابل حاسدان ملجأ و پناهی بیابد، ظاهراً موفق نمی شود. دربار مسعود را موافق با آنچه راجع به دربار محمود شنیده بود نمی یابد و به همین سبب از اشتغال به شعر و شاعری پشیمان می شود و می گوید:

گاه توبه کردن آمد از مدایح وز هجی کز هجی بینم زیان و از مدایح سود نی
گر خسیسان را هجی گویی بلی باشد مدیح گر بخیلان را مدیح آری بلی باشد هجی
علاوه بر این طعن حاسدان خیلی بیش از بازار کساد مدح و هجا موجب
آزردگی اوست (زرین کوب ۱۳۷۱: ۲۲-۲۳).

۲. ۹. استفاده از معلومات علمی در شعر. یکی از ویژگیهای شعری دوره های مختلف در بررسی سبک شاعران، استفاده شاعر از معلومات علمی خویش در شعر است. این امر در شعر فارسی در دوره های آغازین شعر فارسی چندان رایج نیست و با گذشت زمان رو به فزونی می گذارد؛ زیرا یکی از راههای تکامل یافتن شعر و تنوع بخشیدن به معانی و مضامین شعری این است که شاعران از مصطلحات علوم گوناگون، افسانه های دینی و ملی، وقایع تاریخی، آیات قرآنی و اخبار و احادیث و امثال فارسی و عربی استفاده کنند و از آنها برای زیبا ساختن شعر و نوآوری استفاده کنند. نکته دیگری که نباید از نظر دور داشت، این است که خواهناخواه اطلاعات علمی و ادبی شاعر، محیط تربیتی و خانوادگی و اجتماعی او و حوادثی که در ذهن و طبع وی اثر کرده است، در شعر او وارد می شود و در واقع شعر شاعر نغمه آزاد روح اوست؛ بنابراین از منوچهری که «بسی دیوان شعر تازیان دارد ز بر» نمی توان توقع داشت اثری از آنها در شعر او نباشد؛ بنابراین

وارد شدن اطلاعات علمی و ادبی و سوانح زندگی و وقایعی که شاعر در دوران حیات خویش شاهد آن بوده است، در شعر امری طبیعی و عادی و عکس آن خلاف طبیعت است؛ اما گاه علاوه بر این امر طبیعی، بعضی شاعران به منظور تفنن و طبع آزمایی یا عرض هنر و نشان دادن چیره دستی و وسعت اطلاعات خویش تعمد دارند و می‌کوشند تا با وارد کردن این‌گونه اطلاعات در شعر خویش آن را از شعر گذشتگان و معاصران خود ممتاز کنند (محبوب ۱۳۴۵: ۴۱۳-۴۱۴). استفاده منوچهری از اطلاعات علمی در شعر هم به دلیل تأثیر طبیعی دانسته‌های اوست و هم به دلیل عرض هنر و داخل همان مفاخره‌ها و خودستاییهایی که قبلاً بدان اشاره شد. بعضی از مواردی که منوچهری از دانسته‌های مختلف در شعر استفاده کرده عبارت‌اند از:

۲. ۹. ۱. عربی‌مآبی و تأثیرپذیری از شاعران عرب. در تأثیرپذیری از شعرای عرب و عربی‌مآبی در ادبیات فارسی منوچهری یک استثناست و یکی از مختصه‌های بزرگ سبک وی همین است که صدای او را در بین شعرای ادوار مختلف متمایز می‌کند. منوچهری در پذیرفتن مضامین شعرای عرب و عنایت به زبان و ادبیات عرب آغازگر نبوده، اما بیشتر از شعرای معاصر و قبل از خود به آن عنایت داشته است؛ چنان‌که از این جهت شاید در طول تاریخ ادب فارسی چهره‌ای متمایز باشد (امامی ۱۳۷۱: ۴۴). ذبیح‌الله صفا نیز می‌نویسد:

دیگر از مطالبی که باید در اشعار منوچهری مورد توجه باشد، تأثیرپذیری او از افکار شاعران عرب است... منوچهری به اظهار علم در شعر اصرار داشت و گویا می‌خواست از این طریق جوانی خود را در برابر شاعران سالخورده‌ای مانند عنصری و هم‌ردیفان او جبران کند. عادت منوچهری به اظهار علم باعث استعمال لغات و اصطلاحات مهجور عربی در شعر او شده و گاه آن را به خشونت و درشتی مقرون ساخته است (صفا ۱۳۷۱: ۵۸۶-۵۸۷).

از علل دیگر این امر آن است که اولاً دوران جوانی منوچهری در دامغان گذشت که تحت حکومت آل‌بویه و وزرای ایشان بود که بسیار به ادب عرب توجه

داشتند و ثانیاً خود مسعود کسی بود که او را طی قصاید عربی مدح می‌کردند (شمیسا ۱۳۷۵: ۵۳). بنابراین منوچهری هم برای اظهار فضل، هم برای رقابت با رقیبان و هم به صورت طبیعی، تحت تأثیر دانسته‌های خود، گرایش شدیدی به زبان و ادبیات عرب دارد و میزان واژه‌های عربی او در بین همعصرانش قابل توجه است. منوچهری هم شیوه شعری شاعران عرب را در سرودن قصایدش رعایت کرده است و هم اسامی بسیاری از شاعران عرب را در اشعارش وارد کرده و اشعار بسیاری از آنها را به انحای مختلف در شعر خویش آورده و گاه نیز به اشعار معروف شعرای عرب اشاره کرده است؛ مثلاً ابیات زیر:

کو جریر و کو فرزدق، کو زهیر و کو لبید
 رُوبَةُ عَجَّاجٍ و دیک الجنّ و سیف ذویزن
 کو حُطَيْثَه، کو اُمیه، کو نُصَيْب و کو کُمَیت
 اَخلط و بشار بُرد، آن شاعر اهل یمن
 وز خراسان بوشعیب و بوذر آن ترک کُشی
 وان ضریر پارسی، وان رودکی چنگزن
 آن دو گرگانی و دو رازی و دو ولوالجی
 سه سرخسی و سه که اندر سُغد بوده مُستَکَن
 ابن هانی، ابن رومی، ابن معتز ابن بیض
 دعبل و بوشیص و آن فاضل که بود اندر قرن
 وان خجسته پنج شاعر کو، کجا بودندشان
 عَزَه و عَفْرَا و هِنْد و مِیَه و لیلی سَکَن
 وان دو امرؤ القیس و آن دو طَرفَه، آن دو نابغه
 وان دو حسّان و سه اَعشی و وان سه حمّاد و سه زن...
 (۱۱۲۲-۱۱۲۸)

علاوه بر این در محاجه با رقیبان می‌گوید:

من بسی دیوان شعر تازیان دارم ز بر

تو ندانی خواند «الا هُبی بَصْحَنک فَاصْبِحین»

(۱۲۷۱)

۲.۹.۲. مهارت منوچهری در علم و نجوم. شعر منوچهری نه تنها در توصیف اجرام آسمانی، بلکه در به کار بردن اصطلاحات خاص علم نجوم، تشخیص سبکی دارد. او از اصطلاحات علم نجوم بسیار استفاده کرده است. از تشبیهاتی که راجع به کواکب و صور ایشان دارد، تصور می‌کنم از مبادی هیئت و نجوم بی‌اطلاع نبوده به ادعای خودش علم طب و علم دین نیز می‌داند. ولی چنان‌که پیشتر گفتیم، این شاعر تعمق زیادی نداشته و شاید فرصت آن نیافته؛ زیرا خیالاتش به افکار شاعر متفکر فیلسوف شبیه نیست و به ادیبان ساده‌ذهن عریض‌الفکر بیشتر می‌ماند و طبعش ورزش علمی ندیده و افکار و خیالات عمیق ندارد (فروزانفر ۱۳۵۸: ۱۳۵-۱۳۷). منوچهری در دوازده سروده (قصاید ۱، ۲، ۴، ۱۶، ۳۳، ۴۷، ۵۰، ۵۶ و ۶۸) به مسائل نجوم پرداخته که بسیار عمیق و تخصصی نیستند و حتی گاهی اشتباهات علمی هم دارند؛ مانند کسوف مریخ:

لاله چو مریخ اندر شده لختی به کسوف گل دو روی چو بر ماه سهیل یمینا

(۱۷)

۲.۹.۳. اشاره به آیات احادیث و معارف اسلامی. اشاره به معارف دینی در سبک خراسانی کم است و آنچه هست، عمیق نیست و شاعر از آنها مضمون نمی‌سازد یا استفاده تمثیلی نمی‌کند (شمیسا ۱۳۷۵: ۶۸). منوچهری در اشعارش گاه به آیات قرآن، احادیث نبوی و معارف اسلامی اشاره دارد. عنایت منوچهری به مباحث اسلامی به لحاظ اعتقاد وی به دین اسلام امری عادی است. مصحح دیوان منوچهری در تعلیقات به شش آیه قرآن و دو حدیث اشاره کرده است که این تعداد چندان چشمگیر نیست.

۲.۱۰. اعتقادات منوچهری. شعر همواره محل انعکاس اعتقادات شاعران بوده است؛ اما باید دانست که در دوره‌های اول شعر فارسی اظهار اعتقادات در شعر

چندان چشمگیر نبود و با گذشت زمان بر شدت آن افزوده شده. البته ادبیات تعلیمی که به دنبال تعلیم آموزه‌های خاص است، از این قاعده مستثناست. در دیوان منوچهری گاه به اعتقادات دینی او برمی‌خوریم که شمار آنها بسیار اندک است و چندان تشخص سبکی ندارد، مثلاً در ابیات زیر:

با چهره ماه و طلعت زهره با زهره شیر و عفت زهری
(۱۵۹۳)

ای ملک این ملک را تو دانی معنیش ملک بگیر و سر خوارج بفتال
(۲۳۹۶)

قمری هزار نوحه کند بر سر چنار چون اهل شیعه بر سر اصحاب نینوی
(۱۸۰۱)

بسته عدو را دست پس، چون ملحد ملعون خس

کش کرد مهدی در قفس و آویختش در مهدیه
(۱۴۱۰)

البته منوچهری در اعتقادات مذهبی و بحث‌های اعتقادی و کلامی فرق اسلامی اهل تساهل و مداراست و اصولاً به واسطه جوانی، از ورود در این مباحث ابا دارد. واقع اعتقادات دینی و اخلاقیات مرکز توجه شاعر نیستند و در حاشیه قرار دارند. ۱۱. ۲. اخلاقیات و پند و اندرز دادن منوچهری. شعر سبک خراسانی از پند و اندرز خالی نیست، ولی این پندها بیشتر جنبه عملی دارند؛ حال آنکه پندهای امثال سنایی و خاقانی جنبه شرعی و عرفانی دارد (شمیسا ۱۳۷۵: ۶۹). زرین‌کوب نوشته است:

آیا منوچهری تعلیم خاصی دارد؟ از دیوان او در این باب چیزی بر نمی‌آید. در این اشعار که به او منسوب است، کمتر می‌توان به شعری که در آن نکته‌ای و تعلیمی بیان شده باشد برخورد. با این همه آیا همین سکوت را نمی‌توان تعلیم خاص او شمرد؟ شاعری که به حوادث جهان اعتنایی ندارد و از سود و زیان گیتی خود را بر کنار می‌دارد، چگونه پروای اندرز و تعلیم خواهد داشت...

سکوت او در باره مسائل زندگی تعلیم اوست او به زندگی و زیباییهای آن عشق می‌ورزد. فرصت آن را ندارد که در باب آن برای شما سخن بگوید... این سکوت یک درس عملی است که روشن‌تر از خیام و حافظ راز فرصت‌جویی و اغتنام وقت را بیان می‌کند. با این همه این اندیشه‌ها گاه در اشعار او نیز خیلی به ندرت بی آنکه قصد تعلیم در میان باشد بیان شده است (زرین‌کوب ۱۳۷۲: ۶۶).

میزان پند و اندرز و تعلیمات منوچهری در دیوانش اندک است و تشخیص سبکی نیز ندارد و اگر به قول زرین‌کوب پند و اندرز و تعلیم نادر و بدون قصدی هم باشد، همانا دعوت به شادخواری است؛ به عنوان مثال در ابیات زیر:

| | |
|-------------------------------------|--|
| روزی بس خرم است می‌گیر از بامداد | داد زمانه بده که ایزد داد تو داد |
| خواستۀ داری و ساز، بی‌غنمیت هست باز | ایمنی و عزّ و ناز، فرخی و دین و داد |
| نیز چه خواهی دگر خوش‌زی و خوش‌بخور | انده فردا مبر، گیتی خواب است و باد |
| می‌خور کت باد نوش بر سمن و پیلگوش | روزرش و رام و جوش، روز خور و ماه و باد |
| آمد نوروز ماه، می‌خور و می‌ده پگاه | هر روز تا شامگاه، هر شب تا بامداد |

(۲۲۵-۲۲۰)

| | |
|-------------------------------------|----------------------------------|
| گرفتمت که رسیدی بدانچه می‌طلبی؟ | گرفتمت که شدی آنچنان که می‌بایی؟ |
| نه هرچه یافت کمال از پیش بود نقصان؟ | نه هرچه داد، ستد باز چرخ مینایی؟ |

(۲۰۶۳-۲۰۶۲)

اخلاقیات در دیوان منوچهری نمود و تشخیص سبکی ندارد.

۳. نتیجه‌گیری

در بررسی سطح فکری شعر منوچهری، مشخص شد که افکار مختلفی در آن مطرح شده است. مهم‌ترین آنها عشرت‌طلبی و خوشگذرانی است که از جوانی و ارتباط او با دربار شاهان خصوصاً مسعود غزنوی — که از شاهان جوان و عشرتجوی بوده و میلی تمام به شادمانی و شادخواری داشته است — نشأت

می‌گیرد. عشرت‌طلبی و شادخواری در دیوان منوچهری چنان گسترش دارد که سایر افکار و اندیشه‌های مطرح در شعر او و حتی دیگر سطوح شعر او را تحت‌الشعاع قرار می‌دهد. علاوه بر این، افکار و اندیشه‌های دیگر در اشعار منوچهری مطرح شده‌اند؛ چون وصف طبیعت همراه با جلوه‌های گوناگون آن (گلها، گیاهان، کوهها، پرندگان و حیوانات مختلف، باران و ابر و عوارض مربوط به آن، فصول و ایام، شب و ستارگان و دشت و راغ و بیابان)، مدح شاهان که همراه با اغراق و گاه منجر به ترک ادب شرعی است، توصیف و تعریف از شراب و شراب‌نوشی و مجالس بزم، بیان عوالم عشق، عشقی مجازی اشاره به موسیقی و اصطلاحات آن، خودستایی و مفاخره، گله و شکایت از حاسدان و نامرادی روزگار، ذم و نکوهش و گاه هجو حسودان و رقیبان، استفاده از اندوخته‌های علمی در شعر به صورت عربی‌مآبی و تأثیرپذیری از شعرای عرب و اشاره به آیات و احادیث و اصطلاحات علمی خصوصاً نجوم و بیان اخلاقیات و پند و اندرزی که در جهت روحيات خاص او هستند. اینها همه فی‌الواقع محتوای فکری اشعار منوچهری را تشکیل می‌دهند.

منابع

- امامی، نصرالله، ۱۳۷۱، *منوچهری دامغانی و ادوار زندگی و آفرینشهای هنری*، [بی‌نا]، [بی‌جا].
- بهار، محمدتقی، ۱۳۸۰، *سبک‌شناسی*، تهران، امیرکبیر.
- حقیقت، عبدالرفیع، ۱۳۸۱، *شاعران بزرگ ایران (از رودکی تا بهار)*، تهران، کومش.
- خطیبی، حسین، ۱۳۶۶، *فن نثر در ادب پارسی*، تهران، زوار.
- زرین‌کوب، عبدالحسین، ۱۳۷۱، *سیری در شعر فارسی*، تهران، علمی.
- زرین‌کوب، عبدالحسین، ۱۳۷۲، *با کاروان حله*، تهران، علمی.
- شفیعی کدکنی، محمدرضا، ۱۳۵۰، *صور خیال در شعر فارسی*، تهران، نیل.
- شمیسا، سیروس، ۱۳۵۰، *سبک‌شناسی نظم*، تهران، فردوس.
- شمیسا، سیروس، ۱۳۸۴، *کلیات سبک‌شناسی*، ویرایش دوم، تهران، میترا.
- صفا، ذبیح‌الله، ۱۳۷۱، *تاریخ ادبیات در ایران*، ج ۱، تهران، فردوس.

- غلامرضایی، محمد، ۱۳۷۷، سبک‌شناسی شعر پارسی، تهران، جامی.
- فروزانفر، بدیع‌الزمان، ۱۳۵۸، سخن و سخنوران، تهران، خوارزمی.
- محبوب، محمدجعفر، ۱۳۴۵، سبک خراسانی در شعر فارسی، تهران، فردوس و جامی.
- منوچهری دامغانی، احمدبن قوص، دیوان، به کوشش محمد دبیرسیاقتی، تهران، زوار، ۱۳۸۱ش.
- یوسفی، غلامحسین، ۱۳۷۶، چشمه روشن، تهران، علمی.



